

اصطلاح "مارخورده و افعی شده بودند" آنرا به "حرفه و پیشه اسم و رسم داری" مبدل کردند. در این فضا بود که تسلیم شدن، پروتوکول خیانت امضا کردن، برای "خاد" نجیب و روسها جاسوسی کردن هاوسپس زدوبند ها با خوان و دادو گرفت بامعامله گران سیاسی به "ثمر" دادن آغاز کردند. یک مرتبه دیدی که ماشین "ادیب" و "پژوهشگر" ساز بکار آغاز و سر یعتر از ماشین ضابط سازی خلق و پرچم و "جنرال سازی احزاب اسلامی" به تولید پرداخت و آلمان و هالند را "پژوهشگر و ادیب" فراگرفت. تازه اگر کسی خواجه گری حرمسراهای شاهزادگان و خوانین حاکم افغانستان را "پژوهش" نام میکند، کار اوست و کار اوست که چگونه از بیه مسخره گرفتن "پژوهش" دفاع میکند و بهمینصورت ادای ادیب و شاعر بودن را در آوردن، اما هنگامیکه به نبش گورهای خواجه های حرمسراهای سلاطین و خوانین افغانستان میگردانند و آنرا "پژوهش" نام میکنند، و از این ترفند به سراغ نان و روغن می بر آیند، آدم باید به دفاع از پژوهش که در اسارت معامله گری و کسبه کاری این افراد افتاده، بدفاع برخیزد. اکنون به گوشه ای از این معامله گری و ترفند که آنها در هالند بکار گرفتن توجه کنید.

\*\*\*

11 سپتامبر 2001 و بتعقیب آن تجاوز اضلاع متحده امریکا و دور دوم اسارت افغانستان، وضع معشوش و فری بنده ای را ایجاد کرد. معمولاً آنها تیکه در بازار های سیاسی معاملات



بزاری را انجام داده اند و از فروش هیچ چیز عار ندارند، در یک چنین شرایط تیزتر از تجارب گذشته شان استفاد میکنند. اولین کاری را که آنها کردند، کشور اسیر و تحت اشغال مارا، افغانستان نوین نام نمودند. شاید این واژه هم برای آنها "الحام" داده شده بود زیرا امپریالیستها با تمام قوا میکوشند افغانستانی ها را به این باور معتقد



"خلق" و "پرچم" میگفتند "ضدانقلاب هستید" پیر و جوان مار اینچنین جمع میکردند و در مقابل جوخه آتش قرار میدادند. مجاهدین به یادداشتن "دعای قنوت" مردم را اینطور در سایه اسلحه بزمین می نشانند. طالبان هزاران تن آنها را هر روز اینچنین تحقیر میکردند. و اکنون سربازان امریکائی با وارد آوردن اتهامات گوناگون مردم مار اینچنین جمع می کنند. بیای دیوار میشانند و با حقارت "خلق فتح شده" با آنها رفتار میکنند. در حالیکه این بیچاره ها به رسم روستائی شان سوگند بیگانه میخورند. سربازان آنها مانند حیوانات در لاریهای اندازند و میبرند. کجای این افغانستان، "نوین" است

## نظری به "افغانستان نوین!"

نوشته : صمیم

مردم افغانستان قبل از کودتای ثور 1357 فقط بایک نام ننگین آشنائی داشتند که "شاه شجاع" بود. طی این یک ربع قرن موازی به گسترش سریع جهانی شدن سرمایه (گلوبالیزاسیون) مردم ما با نامهای میهنفروشان چون ببرک کارمل و حامد کرزی هم آشنائی پیدا کرده اند. آنها آنقدر دسته های متشکل میهنفروشی و خیانت ملی رادیده اند که برده خصلتی شاه شجاع و اخلاف خلقی-پرچمی و اخوانی اش دیگر به یک امر عادی مبدل شده اند. سرخم کردن نزد متجاوزین، برای یک افغانستانی با شرف ننگ بود و عار اما هنگامیکه "خلق" و "پرچم" بر آن جامه "مترقی و پیشرو بودن" پوشانیدند، احزاب اسلامی گامی بیشتر گذاشته ماهیت برده منشی و مزدوری اعتقاد شان را بر مردم نشان دادند. به این ترتیب فضائی ایجاد شد که میهن دوستی و شرف آزاد بودن نزد آنها تیکه اندکی با ادبیات سیاسی آشنائی پیدا کرده بودند، به واژه های میان تهی، مبدل گردیدند. آنها بدون احساس چندان بر استخوان پشت شان، بخواستهای "متجاوزین اشغالگر" تغیر آرایش دادند و آن بخشی که به

سازند که اشغال آنها برخلاف اشغالگری اتحادشوروی "خوب" و "بهتر" است" و آنها از این اشغالگری شان "مقاصد و نیت‌های نیک" دارند. اتحادشوروی بغارت و چپاول دست میزد و آنها "گربه هائی اندکه به رضای خداموش می گیرند". امپریالیستها در واقع از یکطرف با مرمی های داغ و بمب هائیکه با کلاهک های یورانیومی مجهز اند در کشور مامی جنگند، از جانب دیگر بایده ها، افکار، واژه ها و معانی آنها تا مردم شورشگرو تسلیم ناپذیر افغانستان را تجدید تربیت کنند. روشن است که این افراد در این رابطه جزئی از ارتش متجاوز امپریالیستها میباشند و در جبهه تجدید تربیه مردم افغانستان کار میکنند.

اماتاجائیکه به امپریالیستها مربوط میشود، این اولین بار نیست که آنها نامها و صفات مسخ شده را که با واقعیت هیچگونه خوانائی ندارد ندیده دهان "اینگونه" افغانستانیها (بخوان اجیران فرهنگی امپریالیستها متجاوز) می اندازند. آنها نتنها اکنون بلکه همچنان در گذشته و نه فقط در افغانستان بلکه در اقصی نقاط جهان اینگونه مسخ کاریهار انجام داده اند. تاریخ استعمار نشان میدهد که، اشغال و برده سازی اهالی یکسر زمین همیشه از سه طریق انجام یافته است:

1- سیف ساختن اهالی بومی (از طریق تعریف ایده های برده ساز، از خود بیگانه شدن، مسخ کلتوری، در هم شکستادن عناصر مقاومت و سرانجام از طریق ترویج مواد مخدر و فساد همه جانبه).

2- صدور جنگ بین اجزای مرکبه یک جامعه و سرکوب ویرانگرانه و خونین عناصر شورشگر.

3- صدور کالا، خرید مواد خام، پرداخت رشوه، ترویج فساد و خریدن سران طایفه ها، خوانین و پیشوایان مذهبی جامعه.

اما استعمار نوین که طی دوران جنگ سرد چهره دیگر داشت مبارزه با گسترش ایده های دورانساز راتحت نام خود آن و همچنان مبارزه با آن از پیش میبردند. اتحادشوروی مبارزه علیه اساسی ترین اصولیت کمونیزم راتحت نام "کمونیزم" و امپریالیستهای غربی مبارزه علیه کمونیزم را با مذهب در آسیا، هیروئین و اعتیاد در امریکا، "دموکراسی نمایشی" در اروپا و آپارتاید در آفریقا از پیش میبردند.

آنروزها "خلق و پرچم" جزئی از وسایط اشغالگری اتحادشوروی بودند و احزاب اسلامی در کل جزئی از وسایط اشغالگری امپریالیستهای غربی. امروز بعد از جنگ سرد: امپریالیستهار کل از تمام ملل عقبمانده و ضعیف دنیا میخواهند که:

1- در راه نفوذ استراتژی یک شان مقاومتی بخرج ندهند

2- اقتصاد بازار آزاد، صدور سرمایه و آزادی نرخ سود بانک جهانی و صندوق پول بین المللی را بدون سوال بپذیرند و از معیار وضع شده آنها حمایت کنند.

3- نظام سرمایه داری، امپریالیزم سرمایه داری و دولت های مزدور بومی ایراکه سردر آخور آنها دارند غرض نگرفته و دندان بر جگر نهاده فقر، بی خانمانی، آواره گی، تحقیر و بیکاری را بپذیرند.

بدینگونه آنها بعد از پایان جنگ سرد و متلاشی شدن امپراطوری اتحادشوروی- به تاکتیک استعمار کهن بسنده نمیکنند و دیگر بدنبال سیف ساختن اهالی بومی نبر آمده بلکه از اهالی بومی باتمام قوا میخواهند که در راستای اهداف غارتگرانه شان مقاومت بکار ندادن چه که حتی از جان و دل همکاری نمایند.

این روشنفکران افغانستانی که بنام افغانستان "نوین" کار میکنند و یک کشور ویران، عقب مانده و اسیر رانین میخوانند- بخشی از دسته های اندکه برای اسارت افغانستان و اهداف اشغالگری امپریالیستها کار و تبلیغ میکنند.

"نوین" توصیف کردن افغانستان از اینقرار تنه ای یک شعبده بازی محض نه بلکه پیشبردیکی از اهداف فرهنگی اشغال و غارت افغانستان بواسطه امپریالیستهاست. در ظاهر این "صفت" چیز بلند بالایی نیست که شعبده بازان مفلوک مابیشتر از 50000 یورو از آن استفاده ببرند ولی در عقب آن یک سلسله اهداف گسترده و وسیع استراتژی یک- سیاسی امپریالیست هانهفته است. در یک کلام، همانگونه که امریکایی ها سران مجاهدین را خریدند و به آنها دستور دادند که قانون اساسی بسازند، انتخابات نمایشی ریاست جمهوری را به راه بیانازند و هیئات دولت را بوجود آورند، یک تعداد دیگر را استخدام و مسلح کردند که فلان و بهمان را بکشند، بهمینصورت آنها بدست یک تعداد دیگر قلم دادند که بنویسند و فلان و بهمان ایده ها را در ذهن مردم جای بدهند. تمام اینها بخشهایی مختلفی از یک کارزار گسترده ای هستند که امپریالیستها آنرا از پیش میبرند.

آنچه در اینجا خیلی حقیرانه است این نیست که جوان 22 ساله ای که باید بخاطر دفاع از آزادی و مردمش تفنگ بردار و بخاطر تهیه نان و لباس خانواده اش برای "هالیبرت"، "یونوکال"، "بکتیل"، "هکسان والدیو" و... غیره تفنگ بر میدارد بلکه نویسنده و روشنفکری است که بید رنگ دست بکار میشود و بواسیله که امپریالیستها در دسترسش قرار میدهند برای تغییر اذهان مردمش مینویسد. این حقیرانه تر از هر عمل خائینانه دگراست زیرا آنها خوب میدانند که جوان 22 ساله بخاطر نان پیدا کردن در خدمت هکسان والدیو و هالی برتن

تفنگ حمل میکند و اینها به تیپ خاطر و داوطلبانه به افغانستان و مردم از ادیخواه آن خیانت میورزند. آنچه آنها مینویسند ذهن هم وطنش را که مانند کاغذ سفید دست نخورده، معصوم و آزاد است، سیاه، مسموم و آلوده میسازند، آنهم آلودگی هائیکه ده ها بار جوئیده شده تفاله گردیده است. ما نمونه های از این گونه فریبکاریهای امپریالیستهای اشغالگرا از گذشته دور بیاد داریم و برای اینکه خواننده های عزیز ابرسراغ او را تاریخ نفرستیم از همین گذشته نزدیک نمونه هائیرا ذکر میکنیم که ممکن است خواننده ها نیز بیاد داشته باشند.

## یک دروغ بزرگ،

بعد از کودتای ثور 1357 آفتابی، رژیم می که در افغانستان بر سر قدرت رسید- خود نامش را "جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان" گذاشته بود. این رژیم به اتحاد شوروی آزمان وابسته بود و از تمام دستورهائی که برای آنها در مسکو اتخاذ



میشد پیروی میکرد. امپریالیستهای غرب این رژیم و ابسته را که حتی نمیتوانیست ابتدایی ترین دموکراسی، آزادی و برابری را برای اتباع افغانستان سازمان دهی کند - رژیم کمونیستی نام گذاشتند. آنها میدانستند که این رژیم دیریا زود با خاصیت مزدوری و وابستگی اش دست بشکنج، اعدام و کشتار جمعی خواهد زد. هویدا بود که آنها اصلاحات اجتماعی و اقتصادی احمقانه ای را روی دست گرفته و ستم ملی، ستم جنسی و فئور تیزم (ندیم سازی افراد از نظر آشنائی، منطقه، زبان و ملیت) را عملی خواهند ساخت. مشت قلیلی از بیسوادان، مریضان روانی و رهنان که در این دو حزب (خلق و پرچم) گرد آمده باماشین شکنجه و دستگاه اطلاعات و پولیس بجان مردم خواهند افتاد. آنها هزاران هزار انسان را در مقابل جوخه اعدام

قرار داده و ملیونهای دگر را بفرار مجبور خواهند ساخت. این پروسه بصورت اتوماتیک زمینه جنگ و رویارویی گسترده مردم را با این رژیم مهیا میسازد. به این لحاظ باید این رژیم را با این خواص و خاصیت ضد انسانی، ضد دموکراتیک و ضد روحیه و روان یک انسان عادی را - رژیم کمونیستی - نام کرد تا تمام جنایات، حماقت و استبداد آن بیای کمونیزم و طبقه کارگر ختم شود. وقتی مردم جنایتکاری، ستمگری، اعدام، شکنجه، ویرانگری توام با فقر، شیوع امراض و فاشیسم را می بینند، میگویند که کمونیزم یعنی این!! امروز مامی بینیم که همگان رژیم ضد کمونیستی و ضد طبقه کارگر "خلق و پرچم" را رژیم کمونیستی میگویند. زیرا بر سر زبانه افتاد که رژیم خلق و پرچم رژیم کمونیستی است. آنروزها کمونیستهای افغانستان نتوانستند خود شعاع خود را بلند کنند و یک کارزار دفاع از کمونیزم را براه اندازند.

همین دروغ بزرگ یکی از برنده ترین سلاح مبارزات آید نولوژیک- سیاسی امپریالیستها در نبرد با کمونیزم در افغانستان شد. تاجائیکه امروز مرتجعین جهادی و طالبی هنگامیکه بایکدگر دعوا میکنند از لغت کمونیزم بعنوان یک ناسزابه یکدگر استفاده مینمایند. کمونیزم در ذهن عوام به عنوان یک نظامی که در آن قتل عام، تعقیب، شکنجه و اعدام پراتیک روزانه "کمونیستها" میباشد تبدیل گردیده است. برای پاک کردن این نام و معرفی درست کمونیزم بیشتر از دو نسل کار ضرورت است. زیرا کمونیستها آنروزها وظیفه اصلی شان را شناختند و به بیراه گام نهادند.

## "جهاد" و "جمهوری اسلامی!"

در هر شرایط طبقات و اقشار مختلف جامعه میکوشند که بر قدرت سیاسی دست یابند و در شرایط متزلزل بسراغ دوستان و یاران بین المللی شان میروند تا از آنها در این مورد کمک بگیرند. جنگ در افغانستان زمانی شروع شد که یک رژیم ویرانگر اسلامی که مدعی بود "اسلام میتواند بدیل بینشهای سیاسی بدون طبقات مدرن و عمده جامعه جهانی یعنی طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار باشد" در ایران بر سر قدرت رسید. این رژیم که کهنه بودن تاریخی خویش را نمیدید و خود در طلاطم خشم مردم ایران علیه رژیم شاه- بر سر قدرت رسیده بود میپنداشت که میتواند با این بینش انقلابات سیاسی را در کشورهای دگر صادر کند.

هنگامیکه جنگ در افغانستان آغاز شد نیروهای مرتجع و عقبگرای اهل تشیع افغانستان بسوی این رژیم رو آوردند. در پاکستان نمونه دگری از اسلام بر سر قدرت بود. نمونه ایکه با دیکتاتوری نظامی اعمال میشد. اگر چند مذهب، دیکتاتوری و ملیتاریزم

رانمیتوان از امپریالیزم جداساخت ولی امپریالیزم امریکاو اروپا در ظاهر بارزیم آخوندها در ایران مخالفت میکردند ولی در باطن ایران یکی از عمده ترین مشتری بازتولید سلاح امریکا، اسرائیل واروپا بشمار میرفت.

هنگامیکه خوانین و آخوندهای افغانستان به ایران و پاکستان بعنوان دوستان بین المللی شان رو آوردند، آنها این افراد را-همانگونه که متخصصین CIA دستور داده بودند- "مجاهدین" نام کردند.

ژینیو برژینسکی در مصاحبه اش با ال نوفل ابزرواتور (Le Nouvel Observateur) (France), Jan 15-21, 1998 گفت که:

**(اگرما جنگ را جنگ بین اسلام و کمونیزم نمیساختیم می ترسیدیم که زحمات ما بهر برود)**

به این طریق صفت "مجاهد" و "توصیف جنگ با لغت عربی جهاد" بمیان آمد. جهاد و مجاهد سپس با سلاح امریکائی و پول عربی و ایرانی تقویه شد و "جهاد" و "مجاهد" برسر زبان مردم افتادند. در شکل گیری این پروسه ده هامغز متفکر و متخصص اطلاعاتی دست اندرکار بودند. صفت "مجاهد" و "عمل جهاد" بواسطه روشنفکران اخوانی که در عقب آن خط فکری خود را امیدنداز طریق مکالمات روزمره و اخبار و جراید آنها به واژه های معروف فرهنگ ما مبدل شدند.

مجاهد که در حقیقت آله اجرای سیاست امپریالیستها بود در ظاهر نیز از عقب ماندگی، صحرانشینی و بدویت قرون اوسطائی نمایندگی میکرد. وقتی میگفتند: "مجاهد آمد!"، بی درنگ



بیاد ریش"، "پکول"، "و دعای قنوت" می افتادند. سیمای مجاهد که از فرهنگی که او به آن اعتقاد دارد نمایندگی میکند: موهای دراز که باروغن چرب میشود و متهاروی آب را نمیدید. ریشهای دراز که بلامعطل آدم را بیاد معتادین مواد مخدر سالهای 60 غرب می انداخت. اغلباچشمان شانرا سرمه میکردند و میگفتند که در حد پت آمده که سرمه کردن چشم ثواب دارد. چشمان سرمه ای مجاهد که از همجنس بازی مفرط اعراب ( افسانه

قوم لوط را بیاد آورید) بهنگام ظهور اسلام حکایت میکرد مجاهد را بیشتر به "مفعول های معتاد" مشابه میساخت. (از تمام معتادین و افراد همجنس بازیکه این تشابه را بخود نابخامیدانند- معذرت میخواهم). مجاهدین سمبول بی احترامی و اهانت بزنان بوده است. در تاریخ این سرزمین از هخامنشی ها در 250 سال قبل از میلاد تا 1980 که تقریباً 2500 سال میگذرد بعد از لشکرکشی اعراب مسلمان- زنان اینسرزمین بواسطه هیچ دسته مسلح دیگری به پیمان مجاهدین اهانت و توهین نشده اند. در حال حاضر در هیچ جائی از جهان برابر افغانستان زنان مورد اهانت و تحقیر قرار نمیگیرند.

بدینگونه نام "مجاهد" که در فرهنگ افغانستانی به "باطورهای ترکمن" که از قرن 16 تا قرن 18 عیسوی از طریق بادغیس وارد افغانستان غربی و مرکزی میشدند و بقول میسن (مورخ انگلیسی) "انسانهای مظلوم را بر بوده و در بازار برده فروشی" دره یوسف بیگ" (دره صوف امروزی) به حراج میگذاشتند"- اطلاق میشد- بیکباره گی ببرکت سلاح و پول امریکا، اعراب و تهران صفت "نجات دهندگان!!" مآشد. لغت منفوری که در تاریخ مردم اینسرزمین به آن اندازه دردناک و نفرت انگیز بود که عوام میکوشیدند آنرا با اعمال جنایتکارانه ای که به این لغات مربوط میشد دردل زمان دفن کنند- بواسطه امپریالیزم و ارتجاع بار دیگر زنده شد و بدست ناعاقبت اندیش و بیخبر از حقایق در بین مردم رواج یافت.

من از انسانهای شریفی که با نیت و آرزوی نیک برای آزادی افغانستان و سر بلندی مردم آن با متجاوزین روسی و مزدوران خلقی و پرچی شان جنگیده اند و بد بختانه بنام "مجاهد" یاد میشوند معذرت میخواهم. آنها نیز آنروزها نمیدانستند که یکروزی با "نام نفرین شده تاریخ" یاد خواهند شد. گذاشتن نام "مجاهد" بر این افراد که آرزوی شان آزادی مردم و سرزمین مردم ما بودند و هستند- یک اهانت تاریخی و یک نفرین نابخشودنی به آنهاست. ما این افراد شریف را با احترام کامل از "طالب" و "مجاهد" مجزا میکنیم. ما ده هامتال دیگر را میتوانیم خدمت خوانندگان عزیز تقدیم کنیم که چگونه امپریالیزم و ارتجاع اسمای بی مسمی و ترمینالوژیهای غیر واقعی را بدهان افرا دی که "براحتی" رام و دست آموز" میشوند" انداخته و آنها نیز بی تامل بکاپی کردن پرداخته و ناتوانی و استیصال را با بیچاره گی برده و این نمایش گذارده اند. اما این نوشته بدر از امی انجامدوما نمی خواهیم مسایل را خسته کن بسازیم.

هموطنان مادراروپا که در "نوین" گفتن افغانستان از امپریالیستها" بیسوال" اطاعت کرده اند- یکبار هم جرات نکرده اند از آنها پیرسند که چه

چیز در این سرزمین "نوین" است؟ بیائید یک دفعه ببینیم که چه چیزی واقعا در افغانستان "نوین" است.

## چه چیزها در افغانستان "نوین" است؟

صفت "نوین" را در آخر اسم جامعه ای میآورند که در آن مناسبات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کهن تغییر بنیادی یافته باشند (البته این معیار یک معیار علمی است و در ادبیات و فرهنگ آنهایی مروج میباشد که در یک سطح معین علمی قرار داشته و در همان سطح مینویسند). آیا در افغانستان هیچ یک از مناسبات کهن اقتصادی-سیاسی که مانند زنجیر بردست و پای مردم پیچیده شده اند- تغییر یافته است؟

**از نظر اقتصادی:** مناسبات اقتصادی افغانستان هنوز هم همان مناسباتی است که نیم قرن قبل بر این کشور حکومت میکرد- اقتصاد نیمه فئودالی و نیمه مستعمره در روستاخوانین و آخوندها و مولوی ها با دندانهای تیز قوماندانهای "جهادی" گوشت و استخوان مردم را پاره کرده می بلعند. تولید تریاک و موادمخدر در افغانستان بعد از لشکر کشی اضلاع متحده بنا بر گفته خود ایشان و سازمان ملل- ده برابر بالا رفته است. آن خانواده هائیکه در خارج کسی را ندارند- در خاکستر غم نشسته و اکثر آنها به گدائی دست میزنند. هزاران هزار خانواده که یکی از اعضای آن در خارج از افغانستان است، با همان پولی زندگی میکنند که برای شان از خارج فرستاده میشود. اقتصاد عمده افغانستان به اینصورت بر تولید تریاک و پولی که از خارج فرستاده میشود- اتکاداشته و پولهای تریاکه امپریالیستها کم میکنند بجز یک عده محدود (5%) از مردم افغانستان) ز سران دولت و قوماندانها میروند و یاب و حسابهای بانکی کمپنی های (فیورخاندان بوش) سرازیر میشوند. به اینصورت در اقتصاد افغانستان هیچ چیز "نوین" نیست.

**از نظر سیاسی:** مجاهدین از همان اولین روزهای ایجادشان بدست CIA و شاخه پاکستانی آن ISI از منافع امپریالیستهای غرب بسرکردگی امپریالیزم اضلاع متحده امریکانمایدگی میکردند. احزاب پشاور (اتحاد هفتگانه و اتحاد سه گانه) حتی حملات رزمی و تاکتیکیهای جنگی شان را از مقامات نظامی پاکستان دستوری گرفتند (مراجعه شود به *خاطرات اختر عبدالرحمن سکرتر* ویژه ISI در *امور مجاهدین*) در سال 1992 معلوم شد که رخی از مجاهدین (عمدتا جمعیت اسلامی) تمایل خاصی بسوی روسیه از خودنشان میدهند. این امر مخالف با امیدواریهای غرب از مجاهدین بود. مضاف بر آن اضلاع متحده و انگلستان این مساله

رامتضاد با استراتژی "بازی بزرگ آسیای وسطی" شان میدانستند. هالی برتن، یونوکال و سایر کورپوراسیونهای بزرگ فراموشی نفتی دنیا با پاکستان که در انتهای خط پایب لاین قرار میگرفت سرو کار داشتند. فقط پاکستان میتوانست شرایط توزیع نفت و گاز آسیای وسطی را به جنوب شرق آسیا در اختیار آنها قرار بدهد. پاکستان از وجود تاجیکها در مسند قدرت افغانستان ناراضی بودند. مهمتر از آن دولت طالبان در شمار Failure states می آمد که قادر به دوران ایده آل سرمایه در داخل مرز های سیاسی کشورش نبوده و توانایی تامین امنیت برای اهداف IMF و World Bank را نداشت. این امر (بویژه آخری) موجب از چشم افتادن مجاهدین و بر سر قدرت رسیدن طالبان شد. طالبان نماینده ویژه سیاستهای نفتی هالی برتن و یونوکال بودند. طالبان بیشتر از هر مجاهدین امریکائی بودند و تمام جنایات شان که در جهت تامین یک نیروی مرکزی بکار میرفت از جانب مقامات امریکائی-پاکستانی و عربی طرح ریزی میشد. طالبان نتوانستند عقبماندگی تاریخی خود را کنار بگذارند، این تناقض موجب شد که سهامداران بزرگ "هالی برتن" ربا، "یونوکال" و "هکسان والدیز" خود را در یک شرایط نا امن احساس کنند. آنها به "تیم نفتی بوش" میگفتند: "یامینیت افغانستان یا از استراتژی نفتی آسیای وسطی صرف نظر کنید که در انصورت ما رئیس جمهور دیگر انتخاب میکنیم." این بود علت لشکر امپریالیستهای افغانستان در حقیقت امراضلاع متحده هیچزمانی از افغانستان خارج نبود و در هیچ واقعه سیاسی ای که در افغانستان رخ داده- اضلاع متحده امریکایی غرض حساب نمیشود. بر سر قدرت رسیدن مجاهدین در نظر آنها تریاکه ظواهر قضیه را تعقیب میکنند- بصد هارقم تفسیر میشود ولی واقعیت امر اینست که اضلاع متحده امریکاو اروپا از مجاهدین برای یک دوره معینی استفاده کرده و آنها را نیز مانند اشیای استفاده شده و چرکین بدور خواهند انداخت. این پروسه همین حالا شروع شده است. بر طرف ساختن محقق از پست وزارت پلان، تبدیلی اسمعیل خان از هرات و مبدل ساختن او بیک هیکل نمایشی، ارتقای دوست تا پست رئیس ستاد ارتش و مبدل ساختن محمد قسیم فهیم بیک مقام تشریفاتی، آشتی با پادشاه خان زدران، تغییرات در پستهای وزارتخانه ها... و غیره نشاندهنده اینست که اضلاع متحده آهسته آهسته مجاهدین را مانند توتنه های چرکین و کثیفی بدور می اندازند و اگر آنها کوچکترین احم و چخم کنند بجرم "ارتکاب جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت و آدم ربائی" در زندان می اندازند. پس از نظر سیاسی نیز در افغانستان هیچ چیزی "نوین" نیست.

**از نظر اجتماعی:** هنگامیکه امپریالیستها در تهبیه و تدارک تجاوز به افغانستان نبودند و عده میداندکه زنان را از تحت ستم بودن شان نجات خواهند داد.



اما اکنون "سازمان دفاع از حقوق بشر"، "امنستی انترنشنل" و ده ها سازمان دگر غیردولتی گزارش میدهندکه وضعیت زنان با زمان طالبان تغییر نکرده است. یک ویبسایت افغانستان بنام "افغان پیپر" 8

مارچ نوشت که این روز روز القای زن سالاری است و ادامه داد: "انان فکر میکنند که افغانستان چون فرانسه است... امروز در افغانستان نیاز به شعار آزادی زن نداریم زیرا زنان افغانستان اول به نان و برق واب نیاز دارند نه به آزادیهای غربی". گزارش "سازمان دفاع از حقوق بشر" حکایت میکند که "در اقصی نقاط افغانستان زنان و دختران از خانه هایشان برآمده نمیتوانند زیر امور تجاوز مجاهدین قرار میگیرند". آزادیهای غربی چه که حتی یک هزارم آزادی ای که یک انسان باید داشته باشد- زنان در افغانستان ندارند. در رابطه با زنان و ستم جنسی بر آنها هیچ چیز "نوین" نیست.

هنگامیکه امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی به افغانستان حمله میکردند تونی بلیر میگفت که: "ما باید تولید تریاک را ریشه کن کنیم- 90% هیروئین در خیابانهای اروپا از افغانستان می آید" اما اکنون دیده میشود که



آنها تولید تریاک را تقویه میکنند. سازمان ملل میگوید که تولید تریاک در افغانستان 10 برابر زمان طالبان شده است. در رابطه با این جنایت نیز هیچ چیز در افغانستان "نوین" نیست.

تریاک همانند زمان جنگ با متجاوزین روسی در افغانستان تولید میشود و در همانجاویا در یک جای دگر به مواد مخدر مبدل و در بازارهای غربی توزیع میگردد و از پول آن پروژه های اعماری

بصورت صوری و فریب دهنده اعمار میگردد و دوباره بجیب کمپنی های بزرگ ساختمانی و ارتباطی که ند یم خاندان "بوش" است سرازیر میشود. در این جائیز چیزی "نوین" نیست.

پولیس بخانه های مردم می ریزند، اموال و دارائی آنها را ابغارت میبرند، زنان را باخاطر نشان دادن زیورات و پول نقد بزمیر مشیت و لگد میگیرند و سرانجام همه داروندار خانواده را با خود میبرند. آمار واقعات رهنسی و دزدی از هر زمان دیگر فراتر رفته و جنایت گسترده تر میگردد. تسلسل جنایت- دزدی- دزدی - جنایت عمل عادی روزانه پولیس را تشکیل میدهد.

بتاریخ 26 حوت 1382 "افغان پیپر" گزارش داد که "کابل بی امنیت ترین شهر در روی کره زمین است" شهریکه بواسطه هزاران هزار سرباز و پولیس تحت مراقبت است. شهریکه برای هر 48 نفر باشنده آن یک نفر پولیس یا فرد مسلحیکه در خدمت نظام حاکم است، وجود دارد. در هیچ گوشه ای از دنیا تراکم نیروهای امنیتی برابر کابل نیست. حالا تصور کنید که وضعیت امنیتی در نقاط دگر این کشور چگونه خواهد بود. دزدی، رهنسی، اختطاف دختران و زنان جوان، آدم ربائی های نقشه شده بواسطه افرادی که با وزیر داخله، جنرال فهیم، یونس قانونی و غیره مقامات دولتی در ارتباط اند- جز مشغله روزمره یک عده میباشند. افرادی که از اروپا یا امریکابه افغانستان میروند - برای خانواده های شان درد سرفراهم میکنند زیرا- شبها افراد مسلح فرامی رسند و "سهم وزیر صاحبان را از اومی طلبند". - فقط اینگونه دزدی و جنایت که نه در زمان خلق و پرچم وجود داشت و نه در زمان طالبان- چیز "نوین" در این کشور بحساب می آید.

### **فقط "خواجه یاقوت ها" "نوین" شده اند،**

اسنادوشواهدی را که ما در بالا آوردیم مشتی بودند از خروارها. این مشت کوچکی از هزاران مثال دگر نمایندگی میکنند. مثالهایی که بر ادعای "نوین" بودن افغانستان خط بطلان میکشند و به ریش مدعیان آن می خندد- این مثالها برای آنهائیکه از واقعیتهای عینی حقایق ابرمگیرند اثبات بلامنازع این موضوع است که "نوین" بودن افغانستان با عروج مجاهدین تاجک براریکه مزدوری امپریالیستها بالا گرفته و بانزول اجتناب ناپذیر آنها از این کرسیها (که هم اکنون شروع شده است) به "فغان" و "تضرع" بیچاره گونه ای مبدل میشود. افرادی که امروز بر سر قدرت بودن مرتجعترین، خائبنترین و جنایتکارترین عناصر تاریخ افغانستان را دال بر "نوین" بودن آن می خوانند- فرامانند "خلقها" و "پرچمهای و ظفروش" بر نطع افتضاح تاریخی شان

این یکی از خیابانهای افغانستان "نو" ین میباشد.  
در افغانستان "نو" ین زنان آزاد و آزاد اند!



یک خانواده در افغانستان "نو" ین.



زنان گدا پشت دروازه یک موسسه خیریه در افغانستان "نو" ین

خواهندنشست. "نوین" گویان افغانستان در هالند و آلمان نیز نمیتوانند از قضاوت تاریخ در امان باشند.

اما، قبل از آنکه فراموش کنیم در آلمان وهالند هستند عده ای که کارهای "نو" ین میکنند! مثلا مانند خواجه های حرمسراها و حرمهای شاهان لیستی از "کانکیوباین" Concubine های شاهان افغانستان راکه کدام کانکیوباین Concubine مادر کدام شاهزاده بود! تهیه میکنند. این بعدکه ظاهرا پژوهش "نو" ین! بنظر میرسد بعد از مرگ امام حسن با 320 زن و امیرحیب الله بابیشتر از 100 زن و نابودی امپراطوری عثمانی در ترکیه و مرگ سلاطین و شاهان فنودال دگر "خواجه"، "قلمدان گیر"، "دهباشی"، "داروغه" و خواجه یا "یونیک" از بین رفته بودند. اکنون ببرکت "حقارت غربت نشینی" و کامپلکسهای "خودکم بینی" همراه با موج حقارتی که هر روز از بومیان میزبان می بارد - باز هم در نشرات دیده میشود. این ها ظاهرا نوین بنظر میرسدنولی وقتی آدم بتاریخ می بیند- حتی اینگونه اقتضاحات تهی مغزانه نیز "نوین" نیستند. تاریخ شاهان و شاهزادگان آسیا



از "خواجه صندل" گرفته تا "خواجه یاقوت"، "خواجه باریک آواز" و "خواجه رازدار" را میشناسد و معلوم نیست که "خواجه یاقوت" افغانی که در عقب توطئه خائنانه "نوین" قرار دارد- سرانجام سر از چه سوراخی بیرون خواهد کرد باز هم با جلیل شمس خواهد بود یا با یکی دیگر از عاملین "سیا" در افغانستان.

**پایان.**